

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۳/۲۹

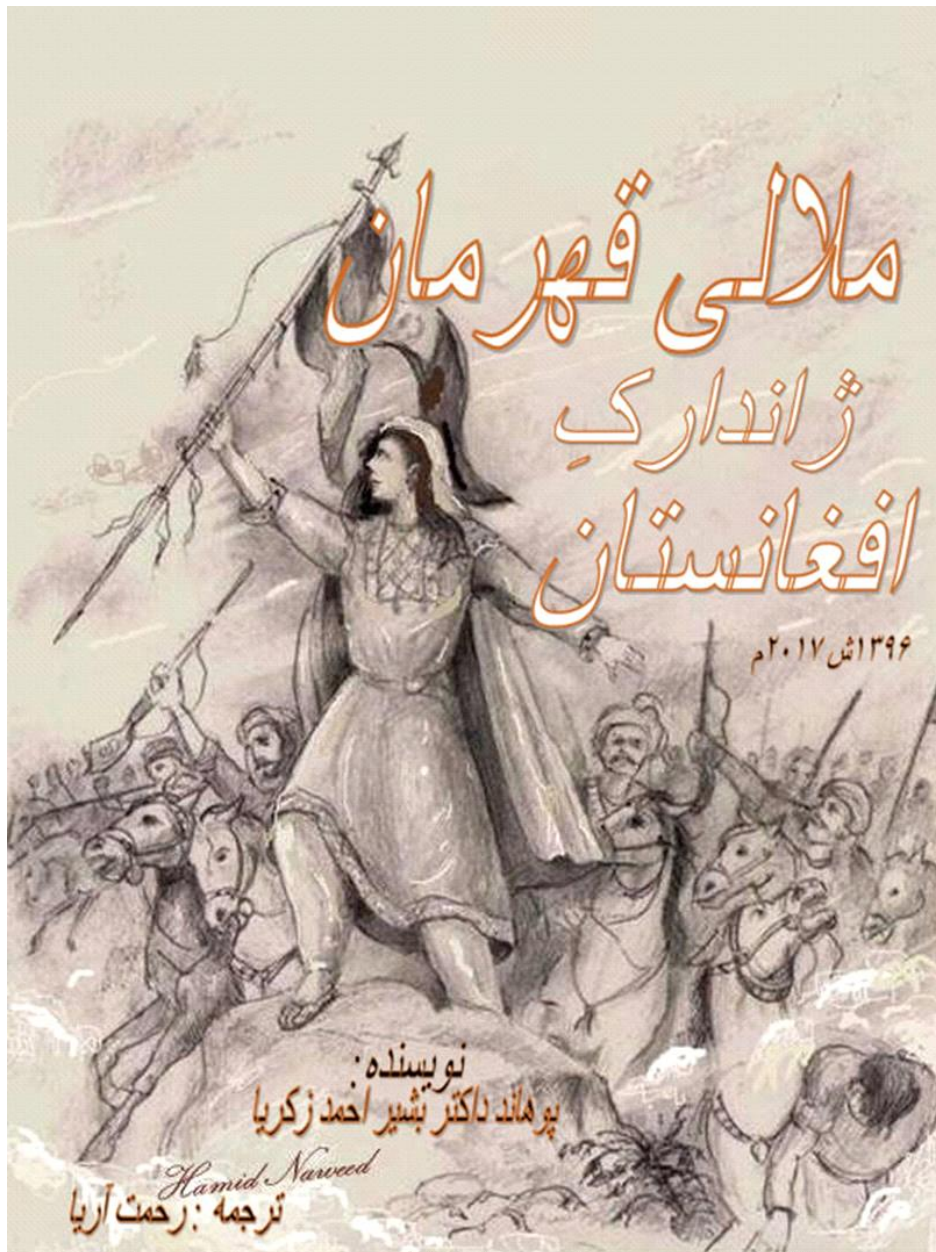


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

## ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان  
ناول تاریخی (قسمت سوم بخش هشتم)



د پانو شمیره: له ۱ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ

## قسمت سوم

### بخش هشتم:

زمانیکه جنرال رابرتس به کندهار رسید، سرخوخه لشکر رعب انگیز وی گارنیزیون کندهار را جداً در مانده و روحیه باخته می یابد. تلفات سنگین تازه وارد به نیروی ضربتی و تهاجم سریع گارنیزیون و مرگ جنرال بروک روحیه شانرا مرگبارانه تکان داده بود. این تکانه چنان مهیب بود که سپاهیان واهمه زده بمبئی که تازه کابوس میوند سر تا پای شانرا به لرزه در آورده بود سائر سربازان همتای خود در کندهار را با داستانهای وحشتناک غازیان تشنه بخون و اسپ سواران بیرحم ایماقی که اسپان درنده شان گوشت انسان را خورده و از پوزه و بینی شان آتش فوران می کند، می ترساندند. حتی یک تعداد افسران برتانوی در باره توانایی نیروی تقویتی رابرتس شک داشتند که اگر بتواند در برابر «لشکر نامرئی افغانها» مقاومت کرده بتواند.

جنرال رابرتس در یادداشت های خود می نویسد «اعتراف می کنم که خیلی زیاد متعجب و غافلگیر شده بودم، البته نه بخاطر اینکه گویا یک تصور قویتری را در بابت حالت روحیه باخته بخش اعظم گارنیزیون بکار ببرم؛ یک تعداد استثنائات قابل ملاحظه موجود بود ولی طرز رفتار عمومی این سربازان، روحیه باخته شده «بغاوت» سال ۱۸۵۷م آگره را بیادم آورد. ظاهراً چنین می نمود که آنها خود را با نومیدی شکست خورده می پنداشتند و کاملاً مرعوب و افسرده بودند؛ آنها تا این اندازه دلمرده و نا امید بودند که حتی بیرق متحده<sup>۱</sup> «بیرق انگلستان» را تا نزدیک شدن ما از ترس بالا نه کرده بودند.»

زمانیکه شهزاده ایوب خان از تقرب رابرتس خبر شد که با لشکر ده هزار نفری متشکل از سربازان به دست انتخاب شده و دلخواه و تا دندان مسلح و مجهز با توپ های ثقیل خود در حرکت است، تمام قریه جات نزدیک به حومه کندهار را تخلیه و قرارگاه لشکری خود را به دره ارغنداب بین کوه های بابای ولی و قریه مزره در شمال کندهار انتقال داد. در این لحظات نهایت حساس و تأریخ ساز شورای مشورتی امور جنگی ایوب خان دچار انقسام فکری شده بود. شخصاً ایوب خان آرزو داشت تا به هرات برگردد و منتظر فرصت مناسب بماند. زیرا ایوب قویاً متیقن بود که برتانوی ها دیگر در افغانستان باقی نخواهند ماند و باید از افغانستان خارج می شدند. ایوب خان آرزومند بود که با داشتن لشکر کامل و دست نخورده، در مذاکرات دست بالا می داشته باشد و حتی کندهار را میتواند بدون کدام ستیز و تلاش بدست آرد. ولی اکثریت سران قومی و در رأس همه جنرال تاج محمد و ملا محمد علی «مشهور به الله اکبر» که در چنین موقع حساس از پیامد های عقب گرد می ترسیدند، به قوماندان اعلی شان عذر و زاری کردند که قوت ها نباید عقب برده شوند و با موضوع باید با تهور و دلیرانه برخورد کرد. سرانجام ایوب خان به مشوره شان گوش داد و در همانجای که اقامت داشت به استقرارش دوام داد. صبح روز بعد خلاف توقع به وی خبر رسید که شب گذشته در تاریکی شب یک بخشی از لشکر منظم همچنان جنگجویان بخشی از لشکریان نامنظم وی از قرارگاه فرار کرده اند و این پیام باعث دلسردی عمیق ایوب خان شد. به تاریخ اول سپتمبر سال ۱۸۸۰م قبل از سپیده دمان صبح نیرو های رابرتس حرکت تهاجمی را آغاز کردند و ساعت ۹ بجه صبح چهار توپ چهل پونده برتانوی زمین را به لرزه در آورد. ایوب خان دانست و درک کرد که لشکری را که چهار بار بزرگتر از لشکر وی و در مقایسه با تجهیزاتی که در میوند داشت، این لشکر مجهز با بهترین و مدرن ترین اسلحه و تجهیزات نظامیست نمیتواند شکست بدهد. ایوب خان از این نقطه ضعف خود آگاه بود و شک داشت که برنده شود ولی تهور و جرئت خود را هرگز نباخت. ایوب خان شخصاً خودش قومانده تمام لشکر را بدوش خود گرفت. در مرحله اول درگیری افغانها با جان گذری شدید جنگیدند و موفق شدند که دشمن را به عقب بزنند. در این لحظات نهایت باریک و حساس پیامهای مخفی در بین لشکر ایوب خان شایع شد که گویا مهمات لشکر به کلی خلاص شده و کذک های هراتی بخاطر رقابت و هم چشمی با کابلی ها در میدان جنگ یک بدنه بزرگ لشکر را رها کرده اند. دستپاچی بر سر تا سر لشکر مستولی گشت و موفقیت برتانوی ها اجتناب ناپذیر شد. به مجردیکه لشکر ایوب خان دست به عقب نشینی زد، درین لحظه دو توپ خود را بخاطری پیشتر آورد و بر صفوف در حالت پیشروی دشمن آتش گشود که عقب نشینی افراد خود را تحت پوشش قرار دهد. بعد از فیر چند گلوله توپ، توپچیان بدون اینکه به قومانده وی گوش دهند توپ های شانرا رها کرده و راه فرار را در پیش گرفتند. شهزاده ایوب خان نومیدانه ولی با از جان گذری سوار اسپش شده و رویرو بطرف دشمن دوید. اینکه چرا برتانوی ها از گشودن آتش بر او اجتناب کردند و او را جابجا نه کشتند سوالیست که جواب آن باید در هاله حدس و گمان جستجو گردد. معهدا اطرافیان نزدیک و شخصی او به این قادر شده بودند که او را در میدان جنگ یکه و تنها بگذارند و خود راه فرار در پیش گیرند. تمام ساز و برگ نظامی، بشمول بیرق

<sup>1</sup> - Union Jack

ها، ۱۷ توپ، ذخایر، اسلحه باب، خیمه ها، ملزومات قرارگاه همه و همه بدست برتانویها افتاد. ایوب خان در قطار اول لشکر مفلوجش راه هرات را در پیش گرفت.

به تاریخ دهم سپتمبر سال ۱۸۸۰م لارڈ لیپن به امیر عبدالرحمن نامه نوشت و طی آن امیر را از مؤفقیّت لارڈ رابرتس در کندهار مطلع ساخت و تبریکات خود را به امیر بخاطر مؤفقیّت در استحکام موقعیت اش در کابل ابراز کرد. این چیزی بود که جایگاه امیر را بصورت بی و حصر نیرومند تر ساخت.

زمانیکه ایوب خان به هرات برگشت نمود، شهر هرات در حالت بی نهایت اسف انگیزی قرار داشت. تمام دست آورد های را که برای انکشاف شهر مؤفّقانه بدست آورده بود حال چنان از سر تا به پا محو و نابود شده یافت حتی آثاری از آن بجا نمانده بود. خزانه کاملاً تهی شده بود، لشکر پراکنده و بی قانونی و خود سری تمام عیار در انتظارش بود. علی الرغم این همه باز هم ایوب خان نومید و بی جرئت نه شد و با تهور دست بکار شد تا همه کار ها را از سر ترمیم و باز سازی نماید. هر صبح وقت از انبار ها و ذخایر اسلحه و باز سازی ساحات استحکامی دفاعی باز دید و بررسی میکرد و هدایات لازم ارائه میکرد.

در فروری سال ۱۸۸۱م سردار ایوب خان دو تن از نمایندگان خود سردار عبدالله و عمرجان صاحبزاده را به کندهار فرستاد تا با مأمور سیاسی برتانیه سنت جان<sup>۲</sup> ملاقات نمایند. آنها به مأمور سیاسی برتانیه اظهار کردند که شهزاده ایوب خان خود را وارث مشروع سلطنت برادر خود امیر یعقوب خان می پندارد و کندهار باید به وی واگذار شود. سنت جان سعی میکرد تا نمایندگان را برای مدت طولانی منتظر نگهدارد و بعد برای شان گفت که آمدن شان خیلی ناوقت بود و عده سپرده شده که کندهار باید به امیر عبدالرحمن خان واگذار گردد. بالاخره به آنها گفته شد که این شرایط را شخصاً به امیر بسپارند و با وی معامله کنند. نمایندگان از تصمیم برتانوی ها پشیمان شده و دوباره بطرف هرات حرکت کردند. ایوب خان بعوض اینکه از شنیدن این خبر مأیوس و مرعوب گردد تصمیم گرفت که بخاطر بدست آوردن کندهار تکیه به منابع خود خواهد کرد.

لارڈ رابرتس خیلی زود بعد از جنگ در موضع بابای ولی کندهار را از راه کوپته ترک و بعنوان رخصتی مریضی به انگلستان برگشت. قبل از عزیمتش از هند برتانوی، نامبرده نظرش را پیرامون «موضوع افغانستان» ابراز کرد و پسان ها بر طبق همین نظریه وی کار کشته گان برتانوی خیلی با درایت شده و تجارب زیادی بدست آوردند. نامبرده گفته است :

«هیچ نوع ترسی را از افغانستان نباید بخود راه داد و یگانه و بهترین چیزی را که ما در مورد این کشور کرده میتوانیم آنست که این مملکت را تا حد ممکن بحال خودش بگذاریم. هر قدریکه افغانها روی ما را کمتر ببینند، به همان اندازه کمتر خوش شان نمی آئیم. اگر در آینده روسیه سعی بر تسخیر افغانستان کند و یا از طریق آن بالای هندوستان حمله کند، در آنصورت ما شانس بهتر ضمیمه ساختن افغانها را به منافع خود خواهیم داشت، مشروط بر آنکه ما از هر نوع مداخله در امور شان خود داری کنیم.»

مأمورین رسمی امیر عبدالرحمن خان به تاریخ شانزدهم اپریل اداره کندهار را از جنرال هوم<sup>۳</sup> تصرف و خودش بتاریخ ۲۱ اپریل در حالی از کندهار با مارش خارج شد که بیرق برتانیه با صدای سلامی آتش سی و یک توپ پائین آورده شد. تا تاریخ ۲۷ اپریل سال ۱۸۸۱م تمام سربازان برتانوی خاک افغانستان را به استثنای ساحات ستراتیژیک افغانستان مانند سببی، پشین، دره کورم، خیبر و تنگی میچین ترک کردند. این آخرین فصل جنگ دوم افغان - انگلیس بود.

تاریخ نویس امور نظامی ادموند یورک، میراث سیاسی برتانیه در این مرحله جنگ را چنین خلاصه ساخته است:

«جنگ کندهار، نقطه پایان به مداخله عمده نظامی در افغانستان برای چهار دهه آینده گذاشت، ولی بحث داغی را پیرامون میتود مصوون ساختن افغانستان به مثابه یک کشور حایل در برابر جاه طلبی های

<sup>2</sup> - St. John

<sup>3</sup> - General Hume

روسیه در آینده دو باره احیاء کرد. معه‌ذا همان سال آمدن حکومت لیبرال به رهبری دلیو. ای. گلدستون بود، نامبرده قبل بر این در صحبت مشهور سال ۱۸۷۹م در قصر میدلودین<sup>۴</sup> «واقع در سکاتلند-م» در بیانیه خود به رأی دهندگان برتانوی مدعی شده بود که «تقدس و حرمت به زندگی در دهکده های افغانستان در میان برفهای زمستان به همان اندازه در چشمان خدای متعال گزند ناپذیر است که ما به زندگی خود داریم.»

میراث نظامی انگلستان: هر چند جنگ دوم افغان انگلیس «۱۸۷۸ - ۱۸۸۰م» به هیچ وجه به اندازه جنگ اول مصیبت بار و فاجعه آمیز نبود و با موفقیت نظامی به پایان رسید ولی در بعد حقیقی خود منتج به بن بست سیاسی و منطوقی شد.

«به ارتباط میراث مردم افغان باید گفته شود که: میراث میوند برای ملت افغان از لحاظ سیاسی و نظامی حائز اهمیت است، و تأثیرات سیاسی آنرا امروز میتوان بوضع به چشم سر ببینیم. پیرامون شهرت تاریخی، تاریخ افغان، و علی الرغم باخت این جنگ باید گفت که فتح و ظفر جذاب و قابل توجه نیرو های ایوب خان بالای غند بوروز محتملاً بر فتح قبلی شان پیشی میگیرد، حتی بالاتر از فتح «افغانها» بالای لشکر الفنستن طی عقب نشینی از کابل در آغاز سال ۱۸۴۲م. همانگونه که ژورنالیست جین مکینزی<sup>۵</sup> ابراز میدارد «در شرح وقایع تاریخ نظامی شاید جنگ میوند در پهلوی جنگ ترافلگر<sup>۶</sup>، واترلو<sup>۷</sup> و یا گیتیسبرگ<sup>۸</sup> قرار نه گیرد....، ولی داستان شجاعت و تهور جنگجویان افغان که بالای لشکر نیرومند و مغرور برتانوی ظفر و استیلا می یابد با شیر مادر هلمندی عجین شده است.»

بعد از اینکه ایوب خان خیر شد که نیرو های برتانوی از کشور بیرون شده و کندهار را به امیر عبدالرحمن خان واگذار کرده اند، دست بیک سلسله آمادگی های نظامی فراختری زد تا اقتدار امیر را چلنج نماید. ایوب خان در هرات با مشکلات بی شماری مواجه بود، خزانه کاملاً تخلیه شده بود، کمبود اسلحه و مهمات نظامی، مردم ناراضی، حسادتها و رقابت ها میان مقامات بلند رتبه ملکی و نظامی در همه ساحات محسوس و مشهود بود. علاوه بر همه این مشکلات برتانوی ها هرگز بر علیه او از دسیسه و تفتین خود دست بردار نبودند. حتی برتانوی بالای فارس فشار آوردند تا صدور وسایل جنگی به هرات را متوقف سازند. ایوب مجبور ساخته شد تا به اقدامات شدید و مشخصی برضد آنانی تن در دهد که تخم اختلاف عقیده را میان مقامات وی بذر افشانی می نمودند و حلقه تنفس را بالایش تنگتر می ساختند و از هیچ نوع سعی و تلاش دست بردار نبودند تا اینکه او را از هرات خارج سازند. علی الرغم همه این مشکلات و اختلافات هیچ چیزی نمی توانست در جرئت و تهور و اراده او خلل وارد کند. ایوب خان فرزند و نواسه وزیر یار محمد خان را که زمانی والی هرات بود و بر علیه او دسیسه و توطئه میکردند، اعدام کرد. این کار درانی های هرات را بیگانه و گریزان ساخت. ایوب خان که با کمبود بودیجه مواجه بود دست به وضع مالیات اضافی زد و این عمل نه تنها به ناخشنودی بیشتر مردم بلکه بر بدبختی و اندوه شان بیشتر از پیش افزود. با وجود همه این مشکلات ایوب خان در ماه جون سال ۱۸۸۱م از هرات خارج و سفر کندهار را در پیش گرفت. این گزارش هم نشر که ایوب خان اعلان کرده که قصد حمله بالای هیچ کس به جز از برتانویها در نقطه پشین را ندارد و اراده دارد تا برتانوی ها را از خاک افغانستان مکماً خارج سازد. چند روز بعد تر وی بطرف گرشک مارش نمود و در

4 - Midlothian

5 - Jean MacKenzie

6 - Trafalgar: این جنگ به تاریخ ۲۱ اکتوبر سال ۱۸۰۵م در خاکپوزه یا دماغه ترافلگر در غرب هسپانیه بین ۲۲ کشتی جنگی سلطنتی برتانیه و ۳۳ کشتی جنگی فرانسه و هسپانیه بوقوع پیوست و منجر به پیروزی نیروی بحری برتانیه شد. م

7 - Waterloo: این جنگ به تاریخ ۱۸ جون سال ۱۸۱۵م بین قوای فرانسه و قوای ائتلاف هفتم در دشت بلژیک بنام واترلو بوقوع پیوست و آخرین جنگ ناپلیون بوناپارت بود و فرانسه شکست خورد. - م

8 - Gettysburg: این جنگ از اول تا سوم جولای سال ۱۸۶۳م در شهر گیتیسبرگ پنسلوانیای امریکا به وقوع پیوست و یکی از خونین ترین جنگهای داخلی امریکا به شمار میرود. - م

آنجا غلام حیدر خان توحی جلو آمد تا با او ملاقات نماید. ایوب خان از دریای هلمند عبور کرده و از راه بلخان و بند تیمور به مارش خود به امید تسخیر کندهار ادامه داد. ولی در ساحه کاریز عطا با ممانعت مواجه و به جنگ مجبور ساخته شد. جنگ مغلوبانه دقیق در موقع سالگرد شکست جنرال بوروز و تقریباً در همان میدان جنگ بوقوع پیوست که جنرال مذکور شکست خورده بود. ایوب خان بار دیگر در این جنگ فاتح و برنده شد و چهار کنذک امیر عبدالرحمن خان از لشکر دولتی فرار کرده و با نیرو های ایوب خان یکجا شدند. متعاقب این فتح و پیروزی کندهار دروازه هایش را بدون نشان دادن کدام علامت مقاومت به روی این فاتح باز نمود.

ایوب خان یک بار دیگر یک فرصت طلایی را بخاطر حرکت نکردن به کابل که امکان گرد آمدن جنگجویان غلزی به دورش بعید نبود از دست داد. ایوب خان بخاطری بطرف کابل به پیش نرفت که به تصور وی امکان مداخله برتانوی ها از قرار گاه قوی شان مقیم کویته مقدور بود و به این صورت راه او بطرف هرات مسدود می شد. ایوب خان که با تسخیر شهر کندهار قانع شده بود نامه عنوانی سینت جان نوشت، و موصوف هم به نوبه خود به حکومت هند برتانوی نوشت تا ایوب خان را منحنیث حکمران غیر رسمی «دیفیکتو» به رسمیت بشناسد. حکومت هند برتانوی این پیشنهاد را رد کرد. سرانجام عبدالرحمن خان سریعاً با نیرو وارد عمل شده و در رأس یک لشکر ۱۲۰۰۰ نفری رهسپار کندهار شد. در مسیر راه جمعیت انبوه اقوام در پیشاپیش بیرقش تجمع میکردند. برتانویها جریان این وقایع را با اشتیاق توأم با نگرانی و تشویش دنبال میکردند. عبدالرحمن خان با حریف و دشمن خود به تأریخ ۲۲ سپتمبر در بیرون از دیوار های محاط به شهر کندهار روبرو شد. در آغاز این تقابل نیرو های ایوب خان تمام نیرو های امیر را از سر راهشان دور کردند و لشکر امیر عبدالرحمن خان عقب نشینی را آغاز کرد. در این لحظات نهایت حساس کنذک چهارم که قبلاً با نیرو های ایوب خان در حوالی گرشک یکجا شده بود و بر فراز یک تپه احراز موقعیت کرده بود دست به بغاوت زد. این جنگجویان اسلحه ایوب خان را با خود گرفتند و بالای لشکر خود آتش گشودند، لشکری که در حساس ترین قدمه های پیشرفت خود قرار داشت. امیر عبدالرحمن خان با استفاده این موقع حساس خیانت کنذک چهارم با تمام زور و لشکر خود به پیش حرکت کرد. سربازان ایوب خان که خود را در بین دو خط آتش احساس کردند دو دل و مشکوک شده و در لحظات نهایت کوتاه مورال خود را از دست دادند. آنها تمام اسلحه و مهمات و وسایل نظامی لشکر خود را به روی میدان گذاشته و در بی نظمی و شتاب مثل پرنده ها پریدند و جانب هرات را در پیش گرفتند.

برتانویها با شنیدن خبر پیروزی عبدالرحمن و عقب نشینی مکمل ایوب خان بی نهایت خوش شدند. نائب السلطنه لارد ریبن امیر عبدالرحمن خان را به لقب «اعلیحضرت امیر افغانستان و نواحی تحت الحمایه آن» یاد کرد و برایش سببایدی پول و اسلحه تهیه کرد تا موقف خود را بیشتر مستحکمت سازد. امیر عبدالرحمن خان قبل از ترک کندهار به جنرال عبدالقدوس والی تاشقرغان هدایت داد تا یکدم و ناگهان بطرف هرات مارش کند. جنرال عبدالقدوس با نیروی بیست هزار نفری متشکل از اقوام تایمنی، هزاره های دایزنگی و فیروز کوهی بطرف هرات حرکت کرد و هرات در اکتوبر سال ۱۸۸۱م سقوط کرد. شهزاده ایوب خان در راه هرات بود و هنوز تا حدود سبزوار (شین دند) نه رسیده بود که خبر تسخیر شهر بوسیله یکی از جنرالان امیر برایش رسید. از این رو قهرمان معرکه میوند، سمبول تهور و شجاعت و افتخار ملی مجبور به ترک مادر وطن شد و رهسپار مشهد فارس شد.

ادامه دارد